

کنگدژ و سیاوشگرد^۱

در شاهنامه، در داستان جنگ بزرگ کیخسرو با افراسیاب که به گشودن همه توران زمین می‌انجامد، ایرانیان نخست بهشت کنگ را می‌گشایند که از آن افراسیاب است^۲ و سپس در پی افراسیاب، از مُکران^۳ و آب زره^۴ می‌گذرند و به کنگدژ^۵ می‌رسند و از آب دیده رخ کیخسرو ناپدید می‌شود و دریغ پدری را می‌خورد که این شارستان را ساخته است و سپس، از کنگدژ باز می‌گردند و از آب زره و مُکران مجدداً می‌گذرند و به «سیاوشگرد» می‌رسند و کیخسرو باز دریغ پدر می‌خورد و جگر پر خون می‌کند و از آن پس به کنگ یا بهشت کنگ می‌روند و سرانجام به ایران باز می‌گردند.

بدین گونه مشخص است که در نظر فردوسی، سیاوش در توران زمین دو شهر ساخته بوده است و این نکته، به طور ناقص، از بخش مربوط به رفتن سیاوش به توران زمین نیز مستفاد می‌شود.^۶

۱- مهرداد بهار، شاهنامه‌شناسی، جلد اول، تهران ۱۳۵۷، صص ۲۶۱-۲۶۷ (در اینجا با اندکی تصرف آورده شده است).

۲- در چاپ‌هایی که برای بخش‌های گوناگون شاهنامه عنوان‌هایی وجود دارد، اغلب، در این قسمت اشتباه‌هایی در عنوان‌ها رفته است و بهشت کنگ یا کنگ بهشت یا کنگ را، که از آن افراسیاب است، با کنگدژ در آمیخته‌اند.

۳- [مُکران: سرزمینی گرم و خشک که در برگیرنده بخشی از استان کرمان و کل بلوچستان ایران و پاکستان است. برخی را گمان بر این است که مکران در شاهنامه در ناحیه شمالی چین قرار داشته است (فرهنگ شاهنامه - بیژن شهیدی مازندرانی)].

۴- [آب زره: دریاچه هامون در سیستان که در پهلوی کیانیه است. (فرهنگ شاهنامه - بیژن شهیدی مازندرانی)].

۵- در زمان ما این نام را با «گ» آغازین املا می‌کنند، اما کنگدژ در اوستا و پهلوی با «ک» آغازین املا می‌شود و در نام‌های جغرافیایی موجود در ایران تا زمان ما این نام چه در ترکیب یا به تنهایی به صورت‌های کنگدژ، کند و کن آمده است. اگر توجه کنیم که در چند قرن آغازین دوره اسلامی، «ک» و «گ» را به یکسان املاء می‌کرده‌اند و فقط املاء «ک» وجود داشته است، باید بپذیریم که املاهای گنگدژ غلط است و درست همان «کنگدژ» است.

۶- در این زمان شرح ساختن کنگدژ را در داستان کشوری دادن افراسیاب سیاوش را الحاقی می‌انگارند و این در نگاه اول چندان نادرست نمی‌نماید، زیرا شرح ساختن کنگدژ در این بخش شاهنامه چنان بیگانه با مطلب و نابجای است که هر ذهن کنجکاو را به حق در اصالت آن به تردید می‌افکند. اما اگر به روش داستان‌سرایی فردوسی همانقدر آشنا می‌بودیم که به نسخه‌شناسی و تقدم و تأخر نسخه‌ها آشناییم، می‌توانستیم به سادگی دریابیم که از این بخش شاهنامه مطالبی افتاده است و الحاقی در میان نیست. چگونه ممکن است گمان برد که فردوسی از زاری و دریغاگویی کیخسرو در روبرو شدن با کنگدژ سخن بگوید، بی آن که قبلاً از آن شهر سخن گفته باشد، و از این گونه افتادگی‌ها در شاهنامه کم نیست. ←

در نوشته‌های اوستایی یک بار نام kangha که نام سرزمینی است، می‌آید، ولی ربطی به کنگ‌دژ ندارد. و در همهٔ اوستا از دو شهر یادشدهٔ سیاوش سخنی در میان نیست. اما در متن‌های پهلوی گاه از دو شهر و گاه از کنگ‌دژ با صفت «سیاوشگرد» یاد می‌شود و به گمان نگارنده این دوگانگی مطالب پهلوی را درمورد ساخته‌شدن دو شهر یا یک شهر به دست سیاوش، یک متن پهلوی مندرج در کتاب *روایات پهلوی* روشن می‌کند^۱ و مطالب این متن کامل‌ترین مطلب دربارهٔ این دو شهر است و باید از قدمتی بسیار بهره‌مند باشد.

در اینجا بخشی از آن را که در بحث ما به کار می‌آید، نقل می‌کنم: «سیاوش کاوسان^۲ را پیدا است که ورجاوندی^۳ چنان بود که به یاری فرّۀ کیان کنگ‌دژ را با دست خویش و نیروی هرمزد و امشاسپندان^۴، بر سر دیوان ساخت و اداره کرد... تا آنگاه که کیخسرو آمد متحرّک بود. پس کیخسرو به مینوی کنگ گفت که خواهر منی و من برادر توام، زیرا تو را سیاوش با دست ساخت و مرا از گند کرد. به سوی من باز گرد و کنگ به همین گونه کرد: به زمین آمد، در توران، به ناحیهٔ خراسان^۵، در جایی که سیاوشگرد است، بایستاد و (کیخسرو) هزار ارم^۶ اندر افگند و هزار میخ اندر هشت و پس از آن (کنگ‌دژ) نرفت و همهٔ توران را با گوسفند و ستور نگاه دارد.»

→ به گمان نگارنده، بر ویراستاران شاهنامه است تا کوشش خویش را تنها متوجه آن نکنند که به تیغ اقدام نسخ بسیاری مطالب را حذف کنند و به حاشیه برند، بلکه توجه داشته باشند که روش داستان‌پردازی فردوسی چیست و بنا به اصول داستان‌پردازی اگر افتادگی‌هایی نیز به چشم می‌خورد به خواننده یادآور شوند.

به گمان من، اصل این بخش از داستان در شاهنامه چنین بوده است که سیاوش و پیران چون از ختن بیرون می‌شوند، در آن سرزمین‌های دوردست، سیاوش کنگ‌دژ را با توصیفات شاهنامه‌ای می‌سازد. سپس افراسیاب به سیاوش نامه می‌نویسد و می‌گوید که چرا چنین دور رفته‌ای و من برای تو نزدیک به شهر خود جایی در نظر گرفته‌ام و سیاوش بار و بنه می‌بندد و در آن نقطهٔ تازه سیاوشگرد را می‌سازد. از این دوری و نزدیکی کنگ‌دژ و سیاوشگرد به کنگ‌بهشت در داستان‌های بعدی نیز به‌صراحت یاد می‌شود. دستنویس‌ها همه در این بخش ناقصند. [نظر مرحوم دکتر بهار با کتب پهلوی وفق ندارد. در آنجا کنگ‌دژ آسمانی یک بار به دست سیاوش و بار دیگر به توسط کیخسرو بر زمین فرود آورده شد و پس از عروج کیخسرو بار دیگر ناپدید شد و اکنون در پردهٔ غیبت است. سیاوش یک شهر بیشتر ساخت که نام آسمانی آن کنگ‌دژ و نام زمینی آن سیاوشگرد است.]

1 - B.N. Dhabhar, *The Pahlavi Rivayat*, Bombay 1913, pp. 159-62.

۲- [کاوسان: پسر کاووس]

۳- [ورجاوندی: فرهمندی]

۴- ameshāspenta، به معنای «بی‌مرگان متبارک»، فرشتگان مقرب در کتب اوستایی و متون پهلوی.

۵- [خراسان در اینجا به معنی مشرق است. اصل لغت خراسان به معنی محل طلوع خورشید است.]

۶- ارم (arm) به معنای بازو است و اصطلاحاً به بندهایی اطلاق می‌شده است که چادر و خیمه را به میخ‌های اطراف پیوند می‌دهد.

در تحلیل این اسطوره نخست باید توجه کرد که کنگ‌دژ شهری بر زمین نبوده است، در آسمان قرار داشته و دوم این که چون به زمان کیخسرو، فرود آورده شد، بر جای سیاوشگرد قرار گرفت. آیا این بدان معنا نیست که کنگ‌دژ فرودآمده بر زمین همان سیاوشگرد است؟ از نظر اسطوره‌شناسی این بدان معناست که «سیاوشگرد» عیناً به صورت کنگ‌دژ آسمانی ساخته شد.

وجود شهرهای آسمانی شگفت‌آور نیست.^۱ به گمان مردم باستانی معابد و شهرها نمونه اصلی و آسمانی داشته‌اند. بنا به اساطیر بابلی، معابد و شهرها همه نمونه آسمانی داشته‌اند. سناخریب آشوری شهر نینوا را بنا به طرحی که در اعصار کهن و در آسمان ستارگان نوشته شده بود، ساخت. نه تنها طرح شهر نینوا، که خود شهر نیز به صورت مینویی در آسمان وجود داشته است. شهر اورشلیم پیش از آن که ساخته شود، توسط خداوند در آسمان بنا شده بود. بیت‌المعمور نمونه آسمانی خانه کعبه است. همه شهرهای سلطنتی هندوستان در اعصار باستان نیز چنین اصلی داشته‌اند.

در مورد شهرهای ایرانی، این تنها متنی است که در آن از یک شهر آسمانی و نمونه زمینی آن سخن رفته است و اگر اسطوره را درست تحلیل کرده باشیم باید معتقد شویم که نخست نمونه آسمانی کنگ‌دژ وجود داشت و نمونه زمینی آن را درست به مانند آن بر زمین ساختند و آن را «سیاوشگرد» نام نهادند.

این که در شاهنامه و در بعضی نوشته‌های پهلوی و فارسی دیگر از ساخته‌شدن کنگ‌دژ بر فراز کوهی بلند و دست‌نیافتنی سخن رفته است شکل ویران‌شده^۲ همین اسطوره کنگ‌دژ آسمانی را نشان می‌دهد که بنا بر آن، شهری آسمانی به شهری بر فراز کوهها تبدیل شده است. به‌خصوص اگر توجه کنیم که میان آسمان و کوه به عنوان سرزمین ایزدان در اندیشه ایرانی ارتباطی عمیق وجود دارد، این تحوّل و تغییر چندان عجیب نیست.

این که در اسطوره یادشده، شهر کنگ‌دژ را سیاوش با دست خویش می‌سازد، اشاره‌ای است به منشأ ایزدی سیاوش. نگارنده در کتاب *اساطیر ایران* به تفصیل توضیح داده است که سیاوش در اصل ایزد برکت بخشنده و

۱- در این زمینه نگاه کنید: M. Eliade, *Cosmos and History*, U.S.A. 1959, pp. 6-11

۲- [ویران‌شده صحیح نیست. مرتبه مثالی را رمزاً با کوه بلند نشان داده‌اند. خود نویسنده نیز در دنباله کلام خود به درستی گفته است که بین زمین و آسمان و کوه پیوندی هست.]

خدای باروری گیاهی بوده است و اسطوره او بر اساس الگوی بین‌النهرینی تموز یا دُموزی ساخته شده است.^۱ در این صورت اسطوره یادشده بسیار کهن و مربوط به زمانی است که هنوز شخصیتی ایزدی داشته است و اسطوره شاهنامه‌ای متعلق به دوره‌ای است که سیاوش ذات ایزدی خود را از دست داده و به صورت شاهزاده و شاهی درآمده است که به شهرسازی پرداخته.

اما این که در اسطوره آمده است که کیخسرو کنگ‌دژ را فرود آورد و به بند و میخ آن را بر زمین بست، در اساطیر اقوام همسایه ما، تا آنجا که نگارنده آشناست، شبیه و مانندی ندارد. در این باره یا باید توجیهی را که در قبل آمد بپذیریم و بگوییم این بدان معنی است که، به اصطلاح امروزی، طرح شهر آسمانی را بر زمین پیاده کردند که شهر «سیاوشگرد» از آن پدید آمد، یا آن را بیانی و نشانی از رستاخیز کیخسرو بدانیم. وجود کیخسرو، به عنوان پسر سیاوش، در واقع رستاخیز و زندگی مجدد خدای شهید شده است. توضیح آن که، اگر بپذیریم سیاوش نمونه ایرانی تموز یا دُموزی بین‌النهرینی است، در آن صورت، مرگ سیاوش برابر رفتن دُموزی یا تموز است به جهان مردگان. ولی دُموزی یا تموز مجدداً به زندگی باز می‌گردد، درحالی که در داستان خود سیاوش این بخش وجود ندارد، اما گریز کیخسرو از توران به ایران در واقع، بازگشت دُموزی یا تموز است به جهان زندگان و سلطنت او برابر خدایی مجدد این ایزد گیاهی و باروری بین‌النهرین است. و بدین گونه اسطوره یکی شدن کنگ‌دژ و سیاوشگرد گویای رستاخیز کیخسرو است که در اصل رستاخیز دُموزی یا تموز می‌باشد. توجیه دیگر این است که یکی شدن کنگ‌دژ و سیاوشگرد در اصل مربوط به پایان عمر دوازده هزار ساله جهان و رستاخیز واپسین است. می‌دانیم که در هنگام این رستاخیز زمین و آسمان یکی می‌شوند و نیز می‌دانیم که در پایان عمر دوازده هزار ساله جهان این کیخسرو - مظهر کمال مطلق سلطنت - است که باری دیگر به سلطنت جهان می‌رسد و اتحاد زمین و آسمان در عهد او پدید می‌آید.

در اینجا باید به نکته‌ای دیگر از این اسطوره پردازیم: در اساطیر ملل هم‌جوار ما معمولاً نام شهر آسمانی یا معبد آسمانی با نمونه زمینی خود یکی بوده است، اما چرا شهر آسمانی ما کنگ‌دژ است و شهر زمینی ما سیاوشگرد؟

۱- نک: اساطیر ایران، مقدمه: پنجاه - پنجاه و هشت و یادداشت یکم از ص ۱۳۳ همان کتاب.

چنانکه از اسطوره یادشده برمی آید، شهر کنگدژ در زمان کیخسرو بر زمین میخکوب شد، بر جایی که سیاوشگرد است. بدین گونه باید سیاوشگرد- به معنی شهری که سیاوش ساخته است- صفت کنگدژ باشد. در کتاب پهلوی زند بهمن یسن چنین آمده است:

man ohrmazd frēstēm nēryōsang yazd, srōš ahlaw be kang diz ī syāvaxš ī bāmīg kard...

« من، اورمزد، فرستم ایزد نریوسنگ و سروش پرهیزگار را به کنگدژ که سیاوش بامی^۱ کرد.»

که جمله پیرو «سیاوش بامی کرد» در واقع گویای وضع کنگدژ است و صفت آن قرار می گیرد.^۲

این که در اساطیر ملل، نام و صفت شخص یا محل خاصی به دو نام جداگانه تبدیل شود نمونه های بسیار دارد. یکی از این نمونه ها در اساطیر ما وجود نام دیوی است موسوم به ایندر (indar) و ایزدی موسوم به بهرام. در حالی که در مرحله اساطیر هند و ایرانی و در اساطیر ودایی این دو اسم و صفت یک ایزد است که همان ایندره (indra) و صفت او vereθrayna باشد، که اولی به ایندر و دومی، به معنای کُشنده ورتَره، به بهرام تبدیل شده است.

نمونه دیگر در اساطیر ما موضوع گرشاسب و پدر و جد او، سام و نریمان، است. در اساطیر اوستایی سام و نریمان لقب های گرشاسب است که بعدها به نام پدر و جد او تبدیل شده است.

بدین روی، صفت شهر کنگدژ در طی زمان به نام شهری مستقل از آن، به نام سیاوشگرد تبدیل شده، آنگاه برای گذر از این به آن باید بیابان های مکران و آبزره را نیز طی کرد. این حالت جیوه گونه اساطیر و زنده بودن آنهاست.

۱- [بامی: روشن]

۲- [سیاوشگرد صفت کنگدژ نیست. از عبارت پهلوی بر می آید که در نزد مؤلف زند بهمن یسن شهر زمینی درست همانند شهر آسمانی است. همان است که فرود آورده می شود و همین است که بالا می رود. دکتر بهار که در این مقاله به خوبی از دو شهر زمینی و آسمانی سخن گفته است اینجا آن مطلب را فراموش کرده است.]